

مبارزه خستگی ناپذیر جنبش زنان بر ضد دولت کودتا و استبداد حاکم

خفقان و سرکوب از همان فردای کودتای انتخاباتی به نیروی تاثیر گذار مبارزه بدل شده و وظایف دشواری را برعهده گرفتند. ارگان های سرکوبگر رژیم ولایت فقیه با درک و تشخیص نقش اساسی جنبش زنان در پیکار همگانی علیه دولت کودتا، بخش مهمی از

یکی از ویژگی های بارز جنبش دمکراتیک و آزادی خواهانه کنونی مردم میهن ما علیه کودتای انتخاباتی و استبداد ولایت فقیه، نقش موثر و حضور گسترده جنبش زنان در این مبارزه حیاتی و سرنوشت ساز است. میلیون ها زن و دختر آزادی خواه و عدالت جوی کشور با وجود خطرات جدی و فضای

ادامه در صفحه ۳



در صفحات ۶ و ۷
در صفحه ۱۰

تأملی بر حقایق تاریخی درباره ۱۶ آذر ۱۳۳۲
یاد فروهرها، مختاری و پوینده گرامی باد

شماره ۸۳۰، ۲ آذر ۱۳۸۸
دوره هشتم، سال بیست و چهارم

ریشه های اختلاف در جناح "اصولگرا"

با اینکه هنوز چند ماهی از تقلب انتخاباتی و همچنین سرکوب خونین گسترده معترضان به آن از طرف مرتجعان حاکم نگذشته است، صحنه سیاسی میهنمان اکنون شاهد بالا گرفتن اختلاف در بین کسانی است که نسبت به این تقلب آشکار و سرکوب خونین همصدا و هم آوا بوده و هستند. افزایش دامنه این اختلاف این سوال را به ذهن متبادر می سازد که چگونه است که نیروهایی که در رابطه با خیزش های آزادی خواهانه مردم ایران همصدا و دوشادوش همدیگر به سرکوب مردم پرداختند، هم اکنون آشکارا به مقابله با یکدیگر برخاسته اند؟ حسین صفار هرندی پس از خارج شدنش از کابینه احمدی نژاد، اخیرا در کیهان ۲۷ مهرماه در رابطه با این اختلافات با اشاره به دیگر انشعابات گروه ها و احزاب سیاسی و همچنین خبرهای مربوط به انتخابات هیات رئیسه فراکسیون اصولگرایان، که اختلافات را بیشتر دامن زد، می نویسد: "اگر چه نه فراکسیون اصولگرایان مجلس را می توان نماینده تام و تمام جریان اصولگرایی در کشور قلمداد کرد و نه ابعاد اختلاف در این فراکسیون چنان است که منجر به جدایی و

۱۶ آذر روز دانشجو گرامی باد!

۱۶ آذر، نماد پرشور اتحاد، مبارزه و پیروزی

آمریکا، به ایران بود. امسال ۱۶ آذر در حالی برگزار می شود که یورش مزدوران رژیم استبدادی ولایت فقیه، به دانشگاه های کشور، یاد آور تهاجم خونین گزندگان رژیم وابسته شاه به جنبش دانشجویی و به خون کشیده شدن دانشجویان مبارز دانشکده فنی دانشگاه تهران است. ۱۶ آذر ۱۳۳۲، روز دانشجو، روز تاریخی

با فرارسیدن ۱۶ آذر ۱۳۸۸، پنجاه و شش سال از تولد حماسه رزم مشترک دانشجویان مترقی و آزادی خواه کشور بر ضد استبداد می گذرد. ۱۶ آذر ۱۳۳۲، نماد پر شور همبستگی دانشجویان توده ای، ملی و آزادی خواه کشور و اعتراض مشترک آنان به کودتای ۲۸ مرداد و سفر نماینده سازمان دهنده اصلی این کودتای ننگین، یعنی ریچارد نیکسون، معاون ریاست جمهوری



ادامه در صفحه ۲

ادامه در صفحه ۹

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه!"

ادامه ریشه های اختلاف در ...

انشعاب در میان اعضا شود، اما این واقعیت را نباید انکار کرد که سرمستی از موفقیت های بزرگ نظیر پیروزی در انتخابات و توهم استغنا از یاران و همسنگران پیشین، به مثابه عارضه ای خطرناک، همبستگی و یکپارچگی جریان اصولگرا را تهدید می کند.

و در ادامه آورده است: "وقتی گروهی از اعضای جبهه اصولگرایی به این باور رسیده باشند که به تنهایی و بدون کمک سایر شرکاء توانایی رقابت با جناح مقابل (مجموعه احزاب و گروه های دوم خردادی) را دارند، طبعاً از ادبیاتی بهره می برند که تداعی کننده انشعاب طلبی است و همین، راه کار نفوذ جناح رقیب در جبهه خودی و بهره برداری را فراهم می سازد." در همین ارتباط محمدرضا باهنر در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: "ما در فراکسیون اصولگرایان به دنبال خط مشی وحدت گرا هستیم و با بیش از ۲۰۰ نفر عضو باید به گونه ای این خط مشی را دنبال کنیم که طیف های گسترده تری را زیر پوشش خود قرار دهد و در این شرایط مدیریت فراکسیون نیز سخت خواهد شد" (ایلنا، ۱ آبان).

وی همچنین اضافه کرد که باید تلاش کرد از تندترین اعضا تا میانه روترین آنها را به گونه ای زیر پوشش فراکسیون قرار دهیم که دافعه بوجود نیاید و فراکسیون ریزش نداشته باشد. به گزارش ایلنا، ۸ آبان، کنعانی مقدم با عنوان دبیر سیاسی ائتلاف حزب الله ایران، گفت: "برخی جریان های طرفدار دولت به دنبال این هستند تا جریان های دیگر اصولگرا را که منتقد دولت هستند را بیرون کرده و یک تک صدایی را به وجود آورند و این اقدام آنها باعث شده حتی فعالیت هایی که برای برقراری یک نوع وفاق و وحدت در جریان اصولگرایی طرح شده با تمسخر آقایان روبرو می شود." رؤفیان دبیر کل حزب اسلامی پیش بینی کرد که انشعاب در جریان اصولگرایی گسترده تر خواهد شد (ایلنا، ۸ آبان). اختلاف فزاینده در بین سرکوب گران، به خصوص با توجه به تحولات سیاسی اخیر، ممکن است این توهم را در اذهان به وجود آورد که جناحی از سرکوب گران به این نتیجه رسیده است که باید در برابر خواسته های به حق مردم، نرمش بیشتری نشان داد یا امتیازات بیشتری را مد نظر قرار داد. ما معتقدیم که چنین توهمی اصولاً از ریشه اشتباه و غیرواقع بینانه است. در واقع امر آن چیزی که باعث گردیده تا در مقطعی دامنه این اختلافات کمتر نمود پیدا کند، اتفاقاً اجماع همگی آنها بر سر سرکوب مردم مبارز میهنمان بوده است.

اما اصل قضیه چیست؟

برای ریشه یابی این اختلاف که حتی مربوط به قبل از انتخابات اخیر ریاست جمهوری است، نگاهی به سخنان افرادی که به نوعی دیدگاه های طیف های درگیر را نمایندگی می کنند، به روشن شدن این بحث کمک می کند. روزنامه دنیای اقتصاد، ۷ آذر ۱۳۸۶ در رابطه با لایحه خصوصی سازی، مصاحبه ای با اسدالله عسگرآولادی انجام داده که در آن وی، به تشریح نظرات خویش در این رابطه و انتقاداتی که در این مورد دارد، می پردازد. وی با ذکر این نکته که مصوبه مجلس در رابطه با خصوصی سازی، بندهای زاید دارد، می گوید: "فرمان مقام رهبری ۳ بند بیشتر ندارد، واحدهای اقتصادی و صنعتی موجود را بفروشید و شرایط اقتصادی را از حالت انحصاری خارج کنید و شرایط اقتصادی کشور را با ذیل اصل ۴۴ قانون اساسی مطابق کنید."

وی در ادامه در جایی دیگر می گوید: "وقتی قرار است انحصار دولتی شکسته شود اجازه بدهید از همین فردا هر فرد متقاضی فعالیت صنعتی و اقتصادی در هر جایی که اراده کرد سرمایه گذاری کند."

عسگرآولادی خطاب به اعضای مجلس می گوید: "من اعتقاد دارم اعضای مجلس که از من عاقل ترند، فکری کنند و مصوبه را به دولت مسترد کنند و به دولت بگویند اگر حضرت عباسی می خواهید کرکره قیمومیت دولت را پایین بکشید به جای این مصوبه ۹۱ ماده ای یک لایحه ۵ ماده ای برای خصوصی سازی ارائه کنند. مشکل این است که دولت اراده دارد، مقام های درجه اول کشور می خواهند خصوصی سازی شود اما بدنه دولت همچنان مقاومت می کند." همین روزنامه در تاریخ دوشنبه ۱۹ آذر ۱۳۸۶، مصاحبه ای با مجید انصاری، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام دارد. انصاری نیز در همین مصاحبه با تشریح سیاست های اقتصادی در طول سالها و دوران گذشته، به نکته ای اشاره می کند که دغدغه عسگرآولادی نیز بود. وی می گوید: "یکی از عوامل بازدارنده گذشته این بود که هر زمان که صحبت آزاد سازی اقتصاد می شد، بلافاصله مساله واگذاری در ذهن متبادر می شد و سوء عملکرد برخی واگذاری ها مطرح می شد."

انصاری در رابطه با این سوء عملکردها می گوید: "فرض کنید ما هیچ چیزی را نمی خواهیم واگذار کنیم، از این به بعد اجازه بدهید بخش خصوصی سرمایه گذاری انجام دهد. ما چون اقتصاد را کوچک بسته بودیم و واحدهای کوچک یا متوسط اقتصادی آنقدر عظیم جلوه می کردند که فکر می کردند اگر اینها را واگذار کنند، کن فیکون می شود." حسین مرعشی سخنگوی حزب کارگزاران سازندگی نیز در این رابطه به تشریح دیدگاهی می پردازد که کمابیش همسو با اظهارات بالا است. وی در این مصاحبه که در تاریخ ۳۰ و ۳۱ شهریور ۱۳۸۷ در دنیای اقتصاد به چاپ رسیده است در تشریح سیاست های اقتصادی دولت احمدی نژاد و دلایل مخالفت وی و همفکرانش معتقد است که، احمدی نژاد با چنین شیوه ای سعی در سوء استفاده از موقعیت برای منافع شخصی خود دارد، و در ادامه به نکته ای اشاره می کند که مکمل صحبت های عسگرآولادی و انصاری است. وی می گوید: "کوچک شدن دولت جمع بندی نظام است. اما آن چه که مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده و به تایید رهبری هم رسیده است، توسط دولت اجرا نشده است. براین اساس دولت مکلف بود که هیچ کار جدیدی را در بخش های ممنوع شده، شروع نکند، اما شروع کرده است و سالانه هم لازم بود بخش هایی را به بخش خصوصی واگذار کند که این کار را هم نکرده است. پس در بخش کاهش تصدی ها ما اشکال عمده می بینیم اما موضوع مربوط به آزاد سازی اقتصاد است. آزاد سازی اقتصادی مهم تر از واگذاری است. آزاد سازی اقتصادی به طور نسبی پیشرفت خوب است، اما از ناحیه دولت تهدید می شود."

سایت "الف" متعلق به احمد توکلی به تاریخ ۵ مهرماه ۱۳۸۸ در مقاله ای با اشاره به فروش سهام شرکت مخابرات به نقد دولت در این زمینه پرداخته است. نویسنده معتقد است که دولت، واگذاری ها را به شرکت های بزرگ دولتی محدود کرده است. واگذاری این شرکت ها به نهادهایی که شبه دولتی هستند. نویسنده مقاله در مخالفت با شروع واگذاری شرکت های بزرگ معتقد است که این کار بایستی از شرکت های کوچک شروع گردد. مقاله ضمن پشتیبانی از سیاست های اقتصادی کنونی، نحوه اجرای آن را اشتباه قلمداد می کند و به این نتیجه می رسد که، انحصارزدایی از فعالیت های اقتصادی در اولویت قرار گیرد، واگذاری ها به شرکت های کوچک محدود شود و از واگذاری آنها به نهادهای شبه دولتی جلوگیری شود.

نگاهی به سخنان بالا که از زبان نمایندگان جناح های حاکم بیان شده است به خوبی نشان می دهد که اختلافات در حال افزایش ناشی از در خطر افتادن منافع کسانی است که فکر می کردند با سرکوب خونین معترضان، راه برای بساط چپاولگری آنها مهیا شده است، اما امروز در برابر نیرویی قرار گرفته اند که مصمم است سهم چپاولگری آنها را در عرصه های اقتصادی محدود کند. واقعیت آن است که روند خصوصی سازی در کشور به صورتی انجام می گیرد که هیچگونه امکانی را برای سرمایه گذاران خارج از حاکمیت

ادامه مبارزه خستگی ناپذیر ...

امکانات خود را به تسلیم کشاندن و مهار آن اختصاص داده اند.

از مبارزه دلیرانه مادران داغدار که هر شبه با وجود ارباب و تهدید در پارک لاله تهران گردهم می آیند و با پایداری و مقاومت خود تداوم جنبش حق طلبانه را امکان پذیر می سازند تا فعالیت ستایش برانگیز خانواده زندانیان سیاسی که بار آن به طور عمده بر دوش زنان قرار دارد و نیز حضور چشم گیر زنان و دختران در تظاهرات و راه پیمایی های تهران و دیگر شهرهای کشور، همگی اهمیت ضرورت و تاثیر جنبش زنان در اوضاع کنونی را به اثبات می رسانند.

از این روی در روزها و هفته های اخیر بر میزان و ابعاد فشار سیستماتیک به جنبش زنان با هدف زمین گیر کردن آن افزوده شده است. در آستانه تظاهرات سیزدهم آبان ماه، کودتاچیان با شناخت از اهمیت و تاثیر جنبش زنان در شکل گیری حرکات اعتراضی، دست به تهدید و بازداشت گروهی از فعالان این جنبش زدند. به طور مثال، روز دوازدهم آبان ماه، پنج تن از مبارزان کارزار یک میلیون امضاء به صورت کتبی و پنج تن دیگر به صورت تلفنی به دادسرای انقلاب اسلامی احضار شدند.

پایگاه خبری تغییر برای برابری ۱۲ آبان ماه در گزارشی خاطر نشان ساخت: "با احضار دو فعال حقوق زنان تعداد اعضای احضار شده کمپین (کارزار) یک میلیون امضاء در روزهای گذشته به ده نفر رسید... احضاریه های اعضای کمپین (کارزار) ۲۹ مهر ماه ۱۳۸۸ صادر شده و دلیل آن ارایه پاره ای توضیحات عنوان شده است... شماری دیگر از اعضای کمپین یک میلیون امضاء نیز که به صورت تلفنی احضار و یا تهدید شده اند، اعلام کرده اند فقط در صورت دریافت احضاریه کتبی به دادگاه مراجعه خواهند کرد..."

این پایگاه خبری در ادامه گزارش خود با ارایه آماری از دستگیری و احضار فعالان جنبش زنان می نویسد: "از آغاز به کار کمپین در پنجم شهریور ۱۳۸۵ تاکنون ۵۰ نفر از اعضای آن بازداشت شده اند، سه نفر بدون بازداشت به دادگاه فراخوانده شده اند و نزدیک به ۱۵ نفر احضار و مورد بازجویی قرار گرفته اند. پنج سال و شش ماه حبس تعلیقی، سه سال حبس قطعی تاکنون برای فعالان صادر شده است.

در سه سال گذشته در مجموع ۲۷۳ روز را اعضا در بازداشتگاه های وزرا، گیشا، بند ۲۰۹ و بند عمومی زندان اوین به سربرده اند. ۴۶۱ میلیون تومان قرار کفالت و قرار وثیقه ۲۳۰ میلیون تومانی بهای آزادی موقت فعالان کمپین تا زمان تشکیل دادگاه و صدور حکم است."

در عین حال بخش قابل توجهی از بازداشت شدگان تظاهرات سیزدهم آبان را زنان و دختران تشکیل می دهند و اخبار نگران کننده ای از ضرب و شتم آنها در زندان و بازداشتگاه ها به گوش می رسد. نهادهای امنیتی با برخورد خشونت آمیز و وحشیانه هدفمند با زنان و دختران تلاش دارند که جنبش زنان را ترسانده و در حالت تدافعی قرار دهند. کمیته گزارشگران حقوق بشر ۱۶ آبان ماه اعلام داشت که حداقل ۳۰ تن از زنان بازداشت شده در سیزدهم آبان ماه به بند متادن (بند زندانیان معتاد) زندان اوین انتقال یافته اند. در این گزارش آمده است: "در جریان تظاهرات گسترده مردم تهران، شمار زیادی از افراد بازداشت شده به زندان اوین منتقل شدند. ۳۰ تن از زنان دستگیر شده به بند متادون زندان اوین فرستاده شدند. این بند، بصورت یک سوئیت در بند زنان

اوین واقع شده است و زندانیان نگه داری شده در این بند با دیگر زندانیان هیچ گونه ارتباطی نداشته و در حال قرنطینه به سر می برند." به علاوه، اخبار منتشر شده ای حاکی از آن است که تعداد زیادی از زنان و دختران بازداشت شده در روزهای اخیر به ویژه سیزدهم آبان در بازداشتگاه خورین و رامین زندانی هستند. شرایط این محل مشابه کهریزک معرفی می شود و همین امر سبب نگرانی جدی همه نیروهای ملی و مترقی و مخالفان دولت کودتا است. یکی از موارد قابل توجه در برخورد ارگان های امنیتی با جنبش زنان، اعمال فشار به زنان روزنامه نگار و وب لاگ نویس است که نمونه واضح آن، پرونده نامشخص و رفتار با فریبا پژوه، روزنامه نگاری که پس از حوادث انتخابات دستگیر شد، است که با وجود گذشت بیش از هفتاد روز از بازداشت وی، حتی وکیل او از وضعیت پرونده اش اطلاعی ندارد. این زن مبارز در اوایل آبان ماه برای روشن شدن وضعیت خود در زندان دست به اعتصاب غذا زده بود. پرواضح است که اعمال فشار به جنبش زنان ادامه خواهد داشت و کودتاچیان از هیچ امکانی برای سرکوب و خاموش ساختن صدای زنان دلیر و آزادی خواه دریغ نخواهند کرد.

جنبش زنان با همه مخاطرات به مبارزه خستگی ناپذیر و بسیار موثر خود ادامه می دهد. همچنانکه یکی از فعالان این جنبش چندی پیش یادآور شد، بازداشت ها، احضاریه ها و شکنجه و تهدید هرگز قادر نخواهد بود عزم و اراده زنان و به طور کلی جنبش مردمی را درهم بشکنند. زنان به عنوان گردان تاثیرگذار جنبش مردمی تا احقاق حقوق خود، تامین برابری و رفع تبعیض جنسیتی با خواست هایی مانند برکناری دولت کودتا، معرفی و مجازات مسئولان جنایت های اخیر و لغو نظارت استصوابی و برگزاری انتخابات آزاد و سالم و عادلانه به مبارزه ادامه می دهند. سرکوب، شکنجه، زندان و ارباب و تهدید در برابر اراده جنبش زنان برای پیروزی بر استبداد، تاثیر نداشته و نخواهد داشت.

ادامه ریشه های اختلاف در ...

تضمین نمی کند، چرا که نیروهای وابسته به حاکمیت می دانند تصرف چنین نهادهای اقتصادی آن هم با قیمت هایی ارزان و غیر واقعی و با استفاده از منابع مالی دولتی، چه سود سرشاری را در آینده برای آنها به همراه خواهد داشت. ما اخیرا به طور متناوب شاهد فروش شرکت های بزرگ دولتی به نهادهایی هستیم که کنترل آنها در دست احمدی نژاد و همفکرانش است، نهادهایی که بعضا در رابطه با ارگان های نظامی و سرکوبگر قرار است به فعالیت ادامه دهند. به نظر می رسد طیفی از حاکمیت که خود را اصولگرا می نامد و در انتخابات اخیر از احمدی نژاد حمایت کرد و در سرکوب خونین مردم و اعتراضات آنها نقش مهم و اساسی بازی کرد، امروز با چالشی روبرو شده که منافع آتی آن را به خطر انداخته است. مشکل اساسی برای این طیف آن است که نه می تواند به نفی احمدی نژاد اقدام کند و نه می تواند دست روی دست بگذارد و شاهد از بین رفتن منافعی در آینده باشد. بنابراین همانطور که فعالان سیاسی مرتبط با این طیف ها در مصاحبه های گوناگون شان اذعان کرده اند، ما باید در آینده شاهد هر چه بیشتر شدن این تضادها باشیم.

ذکر این نکته ضروری است که در رابطه با سرکوب و کشتار مردم میهنمان، محدودیت برای دانشجویان، پایمال کردن حقوق زنان و به رسمیت نشناختن حقوق خلق ها در ایران و اجرای سیاست های شدیداً ضد کارگری، هیچگونه اختلافی در بین جناح های مختلف اصولگرایان وجود ندارد. آن چیزی که این اختلافات را که واقعی هم هستند هر روز بیشتر نمایان می سازد، همان منافع چپاولگرانه شان است. احمدی نژاد و همفکرانش مصمم هستند که سهم تعیین کننده ای از چپاولگری ثروت های ملی و توان اقتصادی کشور را به خود اختصاص دهند.



نوبت به روزنامه نگاران رسید!

مساله دستمزدهای معوقه که طی سال های اخیر زندگی میلیون ها کارگر کشور را تحت تاثیر ویرانگر خود قرار داده است، از ابتدای سال جاری به موضوع اعتراضات صدها تن از روزنامه نگاران و خبرنگاران شجاع و آزادیخواه بدل شده است. اینک صدها روزنامه نگار علاوه بر اینکه با پایمال شدن امنیت شغلی خود مبارزه می کنند و از سوی دولت کودتا و نهادهای امنیتی زیر فشار شدید قرار دارند، از دریافت به موقع حقوق و مزایای قانونی خود محروم هستند. برخی از روزنامه نگاران و خبرنگاران از آغاز سال جاری خورشیدی دستمزدی دریافت نکرده و همچنان در انتظار پرداخت حقوق به سر می برند. خبرگزاری کار ایران -ایلنا- ۱۰ آبان ماه در گزارشی از جمله خاطرنشان ساخت: "خبرنگاران و کارکنان موسسه سخن گستر که ناشر روزنامه های ایران نیوز و صبح اقتصاد است از ۴ ماه پیش تاکنون حقوق دریافت نکرده اند. روز گذشته (۱۹ آبان ماه) روزنامه نگاران و خبرنگاران روزنامه ایران نیوز و صبح اقتصاد در اعتراض به عدم دریافت حقوق ۴ ماهه خود و همچنین عیدی سال ۸۷ (سال گذشته) دست از کار کشیدند."

اینها در ادامه این گزارش با اشاره به نوع قراردادهای منعقد شده با روزنامه نگاران و رواج قراردادهای موقت، می افزاید: "اعتراض روزنامه نگاران، خبرنگاران، نیروهای بخش فنی تنها به عدم پرداخت مطالبات صنفی شان ختم نمی شود. آنها از مدت ها پیش به قراردادهای یک سویه و مبهم معترض بودند ولی ترس از دست دادن کار مانع رسیدن صدای اعتراض آنها به مراجع قانونی شده است. قراردادهای موسسه سخن گستر و بسیاری از خبرگزاری ها و روزنامه ها و شرکت های فعال در این زمینه نشر روزنامه و جز اینها به نوعی است که روزنامه نگاران از مدت زمان قرارداد اطلاعی ندارند و هیچ مدرکی در خصوص انعقاد قرارداد در اختیار کارکنان قرار نمی گیرد."

دستمزدهای معوقه و تعطیلی و لغو امتیاز روزنامه ها، که آخرین نمونه آن لغو امتیاز روزنامه سرمایه بود، از مهم ترین مشکلات هزاران روزنامه نگار و کارکنان بخش فرهنگی جامعه ما هستند. تیغ سانسور که خصوصاً پس از کودتای انتخاباتی با سرکوب و بازداشت و شکنجه توأم گردیده، زندگی و منافع روزنامه نگاران کشور را با تهدید جدی مواجه ساخته است. با تعطیلی روزنامه ها، هیچ ارگان و نهادی از منافع روزنامه نگاران و کارکنان روزنامه لغو امتیاز شده حمایت نمی کند و این فعالان عرصه مطبوعات با دشواری های معیشتی نگران کننده روبه رو شده و ابر سیاه فقر بر زندگی خود و خانواده هایشان سایه می افکند.

ادامه وضعیت کنونی نه تنها فشاری مضاعف بر دوش روزنامه نگاران است، بلکه صدمه و آسیب جبران ناپذیری بر سطح فرهنگی و آینده جامعه ما محسوب می شود. روزنامه نگاران در اوضاعی از دریافت به موقع حقوق ناچیز و پایین تر از نرخ واقعی تورم خود محروم مانده اند که میلیاردها دلار درآمد ارزی کشور طی چند سال گذشته به لایه های اجتماعی انگلی و غارتگر مدافع رژیم ولایت فقیه اختصاص یافته است. همین لایه های چپاولگر هستند که از فعالیت روشنگرانه هزاران روزنامه نگار شجاع می هراسند و به این دلیل با اعمال فشار و سانسور و مخالفت با آزادی بیان و اندیشه، فضای خفقان آوری پدید آورده اند.

ارتجاع و قشری گری در خدمت اعمال ستم ملی

تبعیض مذهبی و به موازات آن رواج خرافه و قشری گری به یکی از جوانب رسمی و علنی سیاست رژیم ولایت فقیه بدل شده است. پس از برگماری احمدی نژاد و به دنبال آن کودتای انتخاباتی در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، باند حاکم تحت هدایت ولی فقیه به این سیاست، یعنی تبعیض میان افراد کشور براساس تعلق مذهبی، دامن زده و این امر خصوصاً در مناطقی که هم میهنان اهل تسنن ساکن هستند موجب بروز معضلات بی شمار و بسیار خطرناک گردیده است.

استان سیستان و بلوچستان، در جنوب شرقی کشور، یکی از این مناطق بوده که تحولات چند ماه گذشته در آن سخت نگران کننده است. تبعیض مذهبی و قشری گری در مناطقی نظیر استان سیستان و بلوچستان در پیوند و کاملاً در خدمت سیاست اعمال ستم ملی قرار دارد، که باید با آن به صورت جدی و قاطع مقابله کرد. چندی پیش یکی از مسئولان حوزه مذهبی اهل سنت در شهر زاهدان نسبت به اعمال فشار فزاینده دولت کودتا به هم میهنان اهل تسنن انتقاد کرده و نسبت به بروز حوادث ناگوار هشدار داد. به تصریح این مقام مذهبی استان سیستان و بلوچستان، دولت احمدی نژاد از زمان روی کار آمدن به توهین های بی سابقه و علنی به مقدسات اهل تسنن مبادرت کرده و این برنامه به مرور زمان گسترش یافته است.

اکنون با برنامه ای خطرناک نمایندگان بیت رهبری یعنی نمایندگان ولی فقیه طرحی را آماده ساخته اند که براساس آن تمام مدارس و امور دینی هم میهنان اهل تسنن به اصطلاح سازماندهی می شود. این طرح مداخله آشکار، غیر قانونی و خشن در امور کاملاً داخلی پیروان هر مذهب و دینی است، و جز افروختن آتش نفاق ملی که فقط و فقط به سود امپال ارتجاع و استعمار و امپریالیسم است، معنای دیگری نمی دهد.

یکی از روحانیون اهل تسنن در قبال طرح ضد ملی و خائنانه سازماندهی امور مذهبی اهل سنت اعلام داشت: "به صراحت می گوئیم که ما هرگز نمی توانیم حوزه ها و مساجدمان را به دست علمای شیعه و ولی فقیه بدهیم." اختلاف و درگیری مذهبی یکی از خطرناک ترین انواع نفاق ملی است که اینک با سیاست های ضد ملی دولت کودتا و شخص ولی فقیه در میهن ما بذره های آن کاشته می شود. چنین برنامه و سیاست های نابخردانه و ضد ملی ای به وحدت و یکپارچگی کشور در اوضاع فوق العاده حساس منطقه آسیب وارد می سازد و سرانجام آن فاجعه بار است.

مشابه این گونه سیاست های تبعیض آمیز در خصوص هم میهنان زرتشتی، آشوری، کلیمی و ارمنی و بهایی منجر به مهاجرت های وسیع آنان از کشور و تضعیف پایه های وحدت و همبستگی ملی شده است. مداخله خشن در امور مذهبی اقلیت های مذهبی و قومی نقض بدیهی ترین اصول آزادی انسان ها است. حزب ما ضمن حمایت قاطع از حقوق مسلم همه اقلیت های مذهبی و قومی بدون استثنا، مداخله در مسائل داخلی و فعالیت های فرهنگی و مذهبی پیروان اهل سنت، زرتشتیان، کلمیان، بهاییان و مسیحیان را محکوم کرده و این سیاست را قشری گری مذهبی خطرناک که در خدمت اعمال ستم ملی است، ارزیابی کرده و برضد آن و به سود برابری همه خلق ها و اقلیت های مذهبی در چارچوب ایران، مبارزه کرده و می کند!

ادامه نگاهی به رویدادهای ایران ...

کی به اربابه کی بسته شده است

اخیراً "حتی مراجع تقلید محافظه کار نیز که به نوعی به پول و پله ولی فقیه و دولت سپاه پاسداران وابسته اند به شرایط موجود اعتراض می کنند.

دولت احمدی نژاد تصمیم گرفته است که برای هر مدرسه یک روحانی را در آموزش پرورش استخدام کند. سابق بر این نیز تعداد قابل توجهی از روحانیون در بوروکراسی عریض و طویل نظام جمهوری اسلامی به خدمت گرفته شده اند. طیف قابل توجهی از روحانیون که به حکومت وابسته هستند در حقیقت زندگیشان از این رو به آن رو شده است. در حوزه علمیه قم و سایر حوزه های معروف، طلبه های جوان پشت کامپیوترهای پیشرفته ای که با حمایت مالی دولت خریداری شده است تحصیل می کنند. طیفی از روحانیون طراز اول دولتی حتی صاحب معادن، کارخانجات و حساب های بانکی با وجوه بالا شده اند. با تمام این اوصاف، پس دلیل اعتراض روحانیون رادیکال و ناراضی از دولت و اخیراً "روحانیون محافظه کاری چون ناصر مکارم شیرازی و جوادی آملی به دولت محمود احمدی نژاد و شرایط موجود ناشی از چه چیز است؟ با یک نگاه ظریف ولی روشن می توان فهمید که اگر قبل از دولت کودتایی محمود احمدی نژاد این سپاه پاسداران بود که به اربابه روحانیون ایران بسته شده بود، اکنون این روحانیون حوزه های علمیه و مدارس وابسته به آن هستند که به اربابه سپاه بسته شده اند. در شرایط موجود، مراجع طراز اول ایران به خوبی مشاهده می کنند که دیگر آنها نیستند که حوزه علمیه را اداره و رهبری می کنند، بلکه این دولت کودتایی سپاه پاسداران است که جهت گیریهای آن را تعیین می کند.

سپاه پاسداران همان طور که با ایجاد اطاق های فکر و گروه های امنیتی در تمام مراکز تصمیم گیری، اقتصادی، فرهنگی و آموزش کشور مداخله می کنند، اکنون با ایجاد همین گروه های مافیایی و امنیتی و تقسیم پول و امکانات و شغل های دولتی و حتی به انحصار در آوردن نام مراجع تقلید واجد شرایط، مراکز دینی ایران را دولتی کرده است. دیگر علی خامنه ای به عنوان نماینده روحانیت ایران در ساختار سیاسی کشور نه تنها آبرو و حیثیتی را برای روحانیت ایران کسب نخواهد کرد، بلکه آبرو و حیثیت چندین ساله روحانیت کشور را در طبقی در کف و در باد گرفته است. امروز روحانیت ایران به این موضوع توجه دارد که در عوض سودی که از قبل رژیم ولی فقیه می برد بخش وسیعی از جرایم و جنایت های این دولت به نام آنها نوشته می شود و در شمایل آنها خود را نشان می

دهد.

اگر امروز پول نفت بر سر سفره مردم که نمی آید هیچ، بلکه نان خالی هم از سفره شان برداشته می شود، اگر مافیای بورس اموال ملی را در بین فرماندهان سپاه تقسیم می کند، اگر ثروت طبیعی کشور به تاراج و حراج می رود، در کردستان جوانان را اعدام می کنند، در زندان ها تجاوز و شکنجه و قتل صورت می گیرد، به وسیله حکومتی است که در تارک آن یک روحانی به نام ولی فقیه و به نمایندگی از روحانیت ایران نشسته است. دیگر این موضوع از کفر ابلیس هم روشن تر است که سپاه پاسداران و دولت کودتایی او برای نظرات روحانیون محافظه کار داخل نظام هم تره خرد نمی کنند.

این وضعیت در پارلمانی "جامعه روحانیت مبارز" و بخشی از روحانیون محافظه کار نظام برای رفع و رجوع بحران انتخابات با عنوان ایجاد وحدت ملی کاملاً نشان داده شد. شکاف در داخل جناحهای حکومتی، بین دولت ستادی احمدی نژاد و طبقه متوسط و مرفه سنتی که در انقلاب بهمین شرکت کرد و در نظام جمهوری اسلامی نفوذ قابل توجهی پیدا کرد اکنون به وضوح دیده می شود. این طبقه مرفه سنتی که برای جلوگیری از تعمیق انقلاب و سرکوب قشر ها و طبقات انقلابی و نمایندگان سیاسی آنها سپاه پاسداران را به شکل کنونی سازماندهی کرد، به آن اتکاء کرد و آن را حتی به سطح شریک اقتصادی خود ارتقاء داد، اکنون مشاهده می کند که خود نیز به اربابه سپاه بسته شده است. داد و فغان این قشر اجتماعی در بین روحانیون محافظه کار و علی لاریجانی و دسته او در مجلس از همین جنس است: میزان سهم بری از غارت کشور و مردم.

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

در هفته های اخیر نشریه شهروند با نقل مطالبی از پایگاه اینترنتی "پیک نت" این پایگاه را وابسته به حزب توده ایران اعلام کرده است. به عنوان نمونه در مطلبی با عنوان "پرده آخر نمایش ۷۰ میلیارد دلاری"، نوشته شهباز نخعی، ۶ آبان ماه ۱۳۸۸، می خوانیم: "... این منبع تارنمای اینترنتی "پیک نت" وابسته به حزب توده و هوادار پروپاقرص اصلاح طلبان است..."

متأسفانه سمت و سوی عمده مطالبی از این دست بهره برداری از مطالب منتشر شده توسط پایگاه های خبری ضد توده ای و غیر مربوط به حزب توده ایران به عنوان بهانه یی برای حمله تبلیغاتی به حزب ماست. ما در گذشته بارها اعلام کرده ایم و بار دیگر تأکید می کنیم که حزب توده ایران بجز پایگاه رسمی اطلاع رسانی اش، هیچ پایگاه اینترنتی دیگری ندارد و مسئولیت مطالب منتشر شده در پایگاه های خبری یی همچون "پیک نت"، بر عهده نویسندگان و اداره کنندگان آنهاست.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۷ آبان ماه ۱۳۸۸

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

ناملی بر حقایق تاریخی در باره ۱۶ آذر ۱۳۳۲

جنبش دانشجویی ایران دارای تاریخ پرافتخاری است و بحق می توان ادعا کرد که این جنبش در خلال سالهای طولانی مبارزه همواره فریادگر صادق خواستهای خلقهای میهنمان بوده است. اگر چه امپریالیسم و ارتجاع تلاش های زیادی کرده اند تا جنبش دانشجویی کشورمان را از بستر تکامل تاریخی و اجتماعی خود جدا سازند و در راه قدرتمندان و زورگویان به بیراهه کشند، اما با قاطعیت می توان گفت که در این امر به هیچ روی موفق نبوده اند. جنبش دانشجویی ایران با شناختی آگاهانه از سیر تکامل منطقی مبارزه و الزامات آن به پیکار بزرگ خود بر ضد استبداد و بی عدالتی ادامه داده است.

جنبش دانشجویی ایران در سده گذشته و در جریان مبارزات خلقهای ایران برای نیل به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی دارای جایگاه ویژه ای است. این جنبش ریشه در سنن درخشان نشات گرفته از مبارزان انقلاب مشروطیت، مبارزه شورانگیز حیدر عمو اوغلی و نبرد جانانه و دلیرانه دکتر ارانی و یارانش با دیکتاتوری رضاخانی و ارتباط نزدیک این مبارزه با نیروهای مردمی بویژه دانشجویان و روشنفکران دارد.

جنبش دانشجویی ایران نزدیک به هفت دهه پیش و با تاسیس مدارس عالی و نخستین دانشگاه ایران یعنی دانشگاه تهران آغاز می گردد. شکل گیری این جنبش در شرایط تسلط استبداد رضا شاه واکتشی

در برابر محرومیت ها، ستمگری ها و بی قانونی های جامعه آن روز ایران بود. وجود این عوامل عینی همراه با راهنمایی های روشنگرانه مبارزان مترقی آن دوران، موجب آن گشت تا دانشجویان ایران خیلی زود به عنوان یک نیروی آگاه و مهم وارد صحنه فعالیت اجتماعی کشور شوند.

اعتصاب دانشجویان دانشسرای عالی در سال ۱۳۱۵ (نخستین جنبش اعتصابی دانشجویان در ایران) تأثیر شگرفی در شکستن سکوت گورستانی آن دوران جامعه ایران بر جای گذاشت. این اعتصاب و اعتصابات پیاپی دیگری که در سالها ۱۳۱۶-۱۳۱۵ در دانشکده فنی، پزشکی، حقوق، علوم و ادبیات دانشگاه تهران صورت گرفت از آن جهت حائز اهمیت است که در عین مبارزه برای خواستهای صنفی نشانگر آگاهی فزاینده اجتماعی و سیاسی دانشجویان ایران بود. با واژگونی رژیم استبدادی رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰ و بر خورداری

جامعه آنروز ایران از برخی آزادیهای نسبی، فعالیتهای دانشجویان در راه تشکیل سازمانی آغاز گشت. این فعالیتهای در اوائل سال تحصیلی ۱۳۲۴ - ۱۳۲۳ به پایه گذاری اتحادیه دانشجویان دانشکده های پزشکی، داروسازی، دندان سازی و آموزشگاه عالی مامایی انجامید. در سالهای ۱۳۲۵ - ۱۳۲۴ دانشجویان دانشکده های فنی، علوم و کشاورزی نیز سازمانهای خود را تشکیل دادند.

فعالیت جنبش دانشجویی ایران در این دوران و پس از فروکش نسبی و موقت مبارزه، پس از سرکوب نهضت دموکراتیک آذربایجان، مجدداً در سال ۱۳۲۶ اوج می گیرد و اندک اندک گسترش می یابد. در سال تحصیلی ۱۳۲۷ - ۱۳۲۸ اولیای دانشگاه کوشیدند تا با طرح تعهدنامه، دانشجویان را از هرگونه فعالیت صنفی و سیاسی محروم سازند. مبارزه بر ضد این تعهدنامه به تشکیل "سازمان موقت دانشجویان کوی دانشگاه" منجر گشت. پس از ترور نافرجام محمد رضا شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ عده یی از مبارزترین دانشجویان دانشگاه تهران قربانی ترور و اختناق رژیم شاه شدند. اعتراض دانشجویان مقیم کوی دانشگاه تهران به شرایط زندگی خویش در آبان و آذر ۱۳۲۸، سرانجام در تاریخ ۹ آذر ۱۳۲۸ به پایه گذاری "سازمان موقت دانشجویان کوی دانشگاه" انجامید.

در جریان اعتصاب ۴ ماهه دانشجویان دانشکده پزشکی در سال ۱۳۲۹ دانشجویان بیش از پیش به ضرورت پی ریزی یک سازمان واحد و متشکل صنفی پی بردند. پس از تشکیل سازمان دانشجویی در دانشکده های مختلف سرانجام در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۲۹ نمایندگان منتخب سازمان ها برای تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران گرد هم آمدند و در ۲۴ اردیبهشت در گردمایی باشکوهی در محوطه دانشگاه تهران تاسیس "سازمان دانشجویان دانشگاه تهران" را اعلام کردند.

در دوران ملی شدن صنعت نفت نهضت ضدامپریالیستی و دموکراتیک ایران از جمله جنبش دانشجویی به اوج خود رسید. دانشجویان ایران دوش بدوش سایر هم میهنان خود علیه استعمار و در راه اهداف آزادیخواهانه نهضت ملی گام برداشتند و از همین رو نیز از توطئه نیروهای ارتجاعی در امان نبودند. کودتای شوم ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که از سوی سازمان اطلاعات و امنیت آمریکا (سیا) طراحی و سازماندهی و با همکاری ارتجاع داخلی به پیروزی رسیده بود از همان آغاز در پی آن بود که به آرزوی دیرینه و کینه توزانه ارتجاع در تلاشی قطعی جنبش دانشجویی ایران جامه عمل ببوشاند. از همین رو بلافصله پس از کودتا عده زیادی از دانشجویان دستگیر و یا از دانشگاه اخراج شدند. همچنین از فعالیت قانونی و علنی سازمان دانشجویان دانشگاه تهران نیز جلوگیری بعمل آمد. اما علیرغم آن همه دانشجویان از همان فردای کودتا، این توطئه ضد خلقی و ضد دانشجویی را

محکوم کردند و آمادگی خود را برای پیکار بر ضد رژیم کودتا اعلام داشتند. هنوز کوتاه زمانی از کودتای امپریالیستی و ارتجاعی ۳۲ نگذشته بود که مبارزات خلقهای ایران و همگام با آنان دانشجویان دانشگاهها بار دیگر آغاز شد. نخستین اعتصاب هماهنگ و یکپارچه نیروهای ملی در ۱۶ مهر ۱۳۳۲ بر ضد کودتا برگزار شد. در این تظاهرات همه نیروهای ملی و در راس آنان حزب توده ایران، جمعیت ملی مبارزه با استعمار و جبهه ملی شرکت کردند. حزب ما تظاهرات آنروز ۱۶ مهر را نقطه آغاز اقدام مشترک نیروهای ضد استعماری به هدف تحصیل استقلال ملی ارزیابی کرد. در پی این تظاهرات در تاریخ ۲۱ آبان ۳۲، بدعوت جمعیت ملی مبارزه با استعمار بار دیگر تظاهرات وسیعی با شعارهای "تامین آزادیهای دموکراتیک"، "آزادی دکتر مصدق و سایر زندانیان سیاسی"، "طرد استعمارگران" و "جلوگیری از کشاندن شدن ایران به دسته بندی های نظامی" برگزار شد. دانشجویان با تعطیل دانشگاه و شرکت در تظاهرات ۲۱ آبان ۱۳۳۲ مردم تهران علیه حکومت کودتا، همبستگی خود را با هم میهنان خویش بنیوت رساندند.

برگزاری این دو حرکت وسیع مردمی در ۱۶ مهر و ۲۱ آبان در واقع زمینه ساز



ادامه تأملی بر حقایق تاریخی ...

در قبال حقوق زحمتکشان، چه کسی پاسخگوست؟

ورشکستگی پی در پی واحدهای تولیدی و صنعتی و نابودی امنیت شغلی کارگران به یکی از مهم ترین چالش های میهن ما بدل گردیده است. روزی نیست که کارگران در چهار گوشه کشور صدای اعتراض خود را علیه بی قانونی مطلق حاکم بر محیط های کارگری بلند نکنند. حقوق های معوقه، قراردادهای موقت، سطح نازل دستمزدها و تعطیلی واحدهای صنعتی-خدمانی به معضلی بزرگ و لاینحل تبدیل شده اند. خبرگزاری کار ایران -ایلنا ۷ آبان ماه گزارش داد: "کارگران گوشت زیاران (مجتمعی که زمانی بزرگ ترین کشتارگاه و تولید و صدور گوشت قرمز خاور میانه بود) ۶ ماه حقوق معوقه دارند. گوشت زیاران در سال ۱۳۶۸ از وزارت جهاد کشاورزی به بخش خصوصی واگذار شد و از همان زمان نیز مشکلات این واحد آغاز شد. این کارگران برای دیدار با فرماندار قزوین ۷ کیلومتر پیاده روی کردند." علاوه بر این، رسانه های همگانی خبر دادند که، پس از ۵۰ سال فعالیت پرثمر تولید کارخانه فیبر بابلسر متوقف شد. ایلنا در این باره به تاریخ ۶ آبان ماه نوشت: "کارخانه فیبر بابلسر یکی از واحدهای تولیدی فیبر در کشور می باشد که پس از ۵۰ سال فعالیت به بهانه عدم فروش محصولات و مشکلات نقدینگی خط تولید خود را متوقف کرد. طی چند روز گذشته ده ها کارگر این واحد اخراج و نزدیک به صد تن دیگر در صف اخراج قرار دارند. هدف از تعطیلی تدریجی این شرکت، تصاحب زمین آن است، زیرا در یکی از نقاط مرغوب شهر بابلسر واقع است."

بنیاد مستضعفان، استان قدس رضوی و موسسه مهر رضا وابسته به سپاه پاسداران از جمله خریداران زمین مرغوب این کارخانه و عامل خانه خرابی صدها کارگر هستند. کارخانه لوله سازی اهواز که از واحدهای مهم و سودآور صنعتی کشور قلمداد می شد، در آستانه تعطیلی کامل قرار دارد. چندی پیش کارگران این واحد در شهر اهواز دست به راه پیمایی اعتراض آمیز زدند که مورد حمله نیروهای انتظامی قرار گرفتند. لوله سازی اهواز همانند اغلب مراکز صنعتی پس از خصوصی سازی با مشکل رو به رو گردیده است. ۷ سال قبل این کارخانه استراتژیک خصوصی شد. در این مدت سهام کارخانه چندین بار به صورت وکالتی به اشخاص مختلف واگذار گردیده و به تبع آن سهامداران علاوه بر دست یابی به درآمد سرشار کارخانه، از وام بانکی نیز استفاده کرده اند. ایلنا درباره لوله سازی اهواز گزارش داده است: "نتیجه خصوصی سازی، توقف تولید و انباشته شدن مطالبات کارگران و در نهایت به وجود آمدن وضع کنونی یعنی عقب افتادن ۱۳ ماه حقوق است. فردی که ابتدا سهام کارخانه را خرید و پس از مدتی آن را واگذار کرد حتی ۱ میلیارد تومان هم بابت کارخانه هزینه نکرد، در حالیکه ارزش کارخانه هنگام واگذاری بیش از ۷۰ میلیارد تومان برآورد می شود. اکنون صدها کارگر بدون هیچگونه حمایتی به امان خدا رها شده اند...."

کارگران صنف خباز از افزایش نیافتن دستمزد خود می نالند. این تیتیر گزارش ایلنا از وضعیت هزاران کارگر نانو در سراسر کشور است. کارگران نانو در سقز، به رغم مصوبه شورای عالی کار در خصوص دستمزدها، همچنان حداقل دستمزد سال های گذشته را دریافت می کنند. به گزارش ایلنا ۲ آبان ماه: "از ابتدای سال ۱۳۸۰ (یعنی هشت سال پیش) تاکنون به دلیل ممانعت کارفرمایان خباز از انعقاد پیمان دستمزدی با کارگران، موضوع افزایش دستمزد کارگران خباز پدید آمده است. کارگران خباز شهر سقز در استان کردستان خواستار توجه به وضعیت خود هستند اما مسئولان اداره کار با اشکال تراشی مانع از تحقق خواست کارگران هستند."

در سقز نیز کارگران نانویی ها سرانجام پس از اعتراضات متعدد، پس از گذشت بیش از هفت ماه از ابلاغیه مصوبه افزایش مزد شورای عالی کار توانستند دستمزدهای خود را اندکی افزایش دهند. به راستی در قبال این وضعیت ناگوار چه کسی پاسخگوست؟ میلیون ها کارگر در سراسر کشور در چنبره بی قانونی گرفتارند و امنیت شغلی آنان پایمال می شود!

ادامه بیست سال پس از سقوط ...

از پیش این نتیجه گیری ها را به منزله صحیح ترین وضع و آرزوهای خود تلقی می کند مورد انکار هیچیک از کسانی که با این نهضت آشنایی دارند نیست ..."

اگر حقانیت مبارزه بشریت مترقی برای برقراری نظام سوسیالیستی در سده گذشته-سده بیستم- زیر آوار دیوار فرو ریخته برلین پنهان نگهداشته می شود، در این سوی گیتی درکنار دیوار چین، دریک محیط کاملاً متفاوت اما در جامعه ای با ریشه ژرف تاریخی-تمدنی، بشریت با تلاش و فداکاری درکار ایجاد دنیای نو-سوسیالیسم- با عبور از فراز و نشیب ها و دشواری های نفس گیر، است!

سده بیست و یکم، سده شگفتی هاست و چنتای تاریخ انباشته از حکایت های نوست!

حماسه ۱۶ آذر ۳۲ گردید. پاپیای اقدامات خیانت آمیز کودتاگران، فعالیت های مقاومت آمیز مردم و دانشجویان نیز ادامه یافت. در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ دانشجویان دانشگاه تهران شرکت خود را در اعتراضات مردم تهران علیه تجدید روابط دیپلماتیک با بریتانیا و دعوت ریچارد نیکسون، معاون آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا، اعلام داشتند. حکومت کودتا برای جلوگیری از این اعتراضات عده ای از نظامیان خود را برای اشغال دانشگاه فرستاد. آنها برای دستگیری دو تن از دانشجویان دانشکده فنی مستقیماً به کلاس درس رفتند. اعتراض استاد و دانشجویان به این عمل وحشیانه با تهدید مسلحانه نظامیان روبرو شد. استاد و دانشجویان به عنوان اعتراض کلاس درس را ترک گفتند و رئیس دانشکده فنی پس از این عمل شرم آور و بعنوان اعتراض به نقض اصل استقلال و حرمت دانشگاه، تعطیلی دانشکده را اعلام داشت. موجی از خشم خروشان دانشکده فنی را فراگرفت. فریاد "دست نظامیان از دانشگاه کوتاه"، "درد بر مصدق نخست وزیر قانونی"، "اتحاد مبارزه پیروزی" از هر گوشه طنین افکند و سرتاسر فضای دانشگاه را به لرزه درآورد. در این هنگام رگبار مسلسل ها دانشجویان آزادی خواه و مبارز را هدف قرار داد و سه تن از دانشجویان دلیر به نامهای مصطفی بزرگ نیا (عضو رهبری سازمان جوانان توده ایران)، مهدی شریعت رضوی (عضو سازمان جوانان توده ایران) و احمد قندچی (عضو جبهه ملی ایران) به ضرب گلوله و سرنیزه از پای درآمدند و به شهادت رسیدند. در این یورش گزمنگان استبداد، عده زیادی از دانشجویان زخمی و یا دستگیر شدند. متعاقب آن در روزهای ۱۷ و ۱۸ آذر مردم تهران همراه با شرکت وسیع دانشجویان و دانش آموزان دبیرستان ها، به روابط دیپلماتیک با بریتانیا، بازدید نیکسون و به ویژه یورش ددمنشانه نظامیان به دانشگاه و قتل سه دانشجوی آزادی خواه اعتراض کردند. دامنه اعتراضات چنان وسیع بود که رژیم کودتا مجبور شد تا در ظاهر از عمل نظامیان خود ابراز ندامت کند. جاری شدن خون این سه مبارز راه آزادی، با داشتن دیدگاه های متفاوت فکری در نبردگاه دانشگاه تهران هنوز هم پس از گذشت ۵۶ سال الهام بخش دانشجویان ایران است. بدینسان ۱۶ آذر بعنوان مظهر پیکار متحد دانشجویان میهن دوست و آزادی خواه کشور بر ضد امپریالیسم و ارتجاع در تاریخ درخشان جنبش دانشجویی ایران به ثبت رسید. دانشجویان ایران ۱۶ آذر را روز دانشجویان ایران اعلام داشتند و از آن پس همه ساله با تجلیل از خاطره شهیدان جنبش دانشجویی عزم راسخ خود را در راه نیل به شعار "اتحاد، مبارزه، پیروزی" اعلام می نمایند.

برگزاری دادگاه غیر علنی با اتهام اقدام بر ضد امنیت ملی



برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنیم

در ادامه سیاست سرکوب، دادستانی عمومی و انقلاب اسلامی تهران اعلام داشت که، جلسه محاکمه برخی از اصلاح طلبان سرشناس به صورت غیر علنی در شعب دادگاه انقلاب اسلامی برگزار خواهد شد.

به دنبال اعلام این خبر، ابتدا محمد علی ابطحی و پس از او بهزاد نبوی و محمد عطریانفر در جلسات غیر علنی محاکمه شدند. و دیروز اعلام شد که محمد علی ابطحی با قرار وثیقه از زندان آزاد شده است.

موج سبز آزادی ۱۷ آبان ماه در خصوص محاکمه بهزاد نبوی گزارش داد: "دومین جلسه رسیدگی به اتهامات بهزاد نبوی از اعضای ارشد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی صبح امروز (۱۷ آبان ماه) به صورت غیر علنی در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب برگزار شد و وی به دفاع از خود پرداخت. صالح نیک بخت (وکیل بهزاد نبوی) گفت، موکلم اتهامات وارده را قبول نکرد و به دفاع از خود در برابر کیفر خواست صادر شده از سوی دادستان پرداخت."

همچنین خبرگزاری ایسنا ۱۸ آبان ماه خبر داد، جلسه رسیدگی به اتهامات محمد عطریانفر صبح روز دوشنبه ۱۸ آبان ماه در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی به ریاست قاضی صلواتی برگزار شد.

برگزاری دادگاه های غیر علنی به بهانه های واهی و ساختگی بخشی از سیاست هدفمند کودتاچیان در مقابله با جنبش مردمی و اصلاح طلبان به شمار می آید. با برگزاری این نوع دادگاه ها و آزادی برخی افراد نظیر علی تاجر نیا، سعید شریعتی و ابراهیم امینی، از سویی دادگاه های انقلاب اسلامی به عنوان بخشی از دستگاه سرکوب از خود نرمش به خرج داده و به زعم خویش قدرت مانور مدافعان کودتای انتخاباتی را تقویت می کنند و از سوی دیگر پرونده سازی و اقدامات غیر قانونی خود را از دید افکار عمومی پنهان می سازند، زیرا در دادگاه علنی و در چارچوب حتی قوانین جاری نمی توان هیچ یک از بازداشت شدگان حوادث اخیر به ویژه فعالان سیاسی، روزنامه نگاران و شخصیت های آزادیخواهی چون محمد ملکی، کیوان صمیمی، احمد زید آبادی، پیمان عارف، عبدالله مومنی، مصطفی تاج زاده، فریبا پژوه و دیگران را در زندان نگاه داشت و مورد اتهام و فشار قرار داد. برگزاری دادگاه های غیر علنی مانور حساب شده ای از سوی کودتاچیان قلمداد می شود و نباید نسبت به آن با سادگی و خوشبینی برخورد کرد. فراموش نباید کرد که همزمان با برگزاری این جلسات غیر علنی، مدافعان دولت کودتا و در راس آنها ارگان سرکوبگر و غرق در فساد مالی ای چون سپاه پاسداران به برنامه حساب شده خود برای اعمال فشار به میرحسین موسوی و مهدی کروبی ادامه می دهند، که یکی از نمونه های روشن آن، گزارش خبرگزاری فارس ۱۸ آبان ماه است. این گزارش با عنوان: "تعداد نمایندگان شاکی موسوی به ۱۴۴ نفر افزایش یافت" انتشار پیدا کرد که در آن از جمله آمده است: "نمایندگان شکایت کننده از موسوی همچنان در پیگیری شکایت خود از وی مصر هستند... با امضای برخی حامیان دیروز موسوی و

برخی از اعضای هیات ریسه، نمایندگان شکایت کننده از موسوی به ۱۴۴ نفر رسیدند. در حوادث پس از انتخابات به ویژه روز قدس و ۱۳ آبان و بیانیه های موسوی برخی حامیان دیروز موسوی در مجلس به شاکیان امروز وی تبدیل شده اند ... امضاهای جدید نمایندگان برای شکایت از موسوی را تحویل دستگاه قضایی خواهیم داد تا به این موضوع با جدیت پیگیری کنند. دستگاه قضایی به نفع به دنبال اجرای عدالت است و هیچ اراده ای برای فراموشی برخوردار با عوامل ریز و درشت اغتشاشات و قانون گریزان دیده نمی شود."

به این ترتیب هرگونه ساده انگاری و خوشبینی به سیاست دستگاه قضایی به عنوان بخشی از ماشین سرکوب، فاجعه بار خواهد بود. نباید فریب این گونه مانورها را خورد. دادگاه غیر علنی و احکام صادره در آنها از جمله حکم آزادی برخی اصلاح طلبان به معنی عقب نشینی کودتاچیان نبوده و نیست. اصولاً برگزاری دادگاه غیر علنی آن هم با ادعای مخفی امنیت بودن دادگاه علنی به نوبه خود پرده از مقاصد واقعی کودتاچیان برمی افکند. در عین حال که ده ها اتهام ناجوانمردانه و ساختگی به زندانیان سیاسی به صورت علنی و رسمی وارد شده، چرا نباید آنها از امکان پاسخ علنی به این اتهامات برخوردار باشند؟! مبارزان ملی، ملی-مذهبی و آزادیخواهی چون محمد ملکی، کیوان صمیمی، احمدزیدآبادی، پیمان عارف و روزنامه نگاران شجاع و مستقلمانند فریبا پژوه و یا فعالان دربند جنبش زنان، جنبش کارگری و نمونه آخر آن، کارگران سندیکایی هفت تپه و دانشجویی با ده ها اتهام دروغین و ساختگی که در سطح وسیع انتشار یافت راهی شکنجه گاه ها شده و مورد انواع فشارها قرار گرفته اند. اگر قرار است دادگاهی تشکیل شود چرا به این زندانیان سیاسی امکان دفاع علنی داده نمی شود؟

اما فارغ از همه این مسایل باید تاکید کنیم که، بی گمان همه زندانیان سیاسی و بازداشت شدگان اخیر بدون دلیل موجه و قانونی در زندان به سر می برند. آزادی فوری و بدون قیدو شرط همه زندانیان سیاسی و توقف دادگاه های نمایشی، چه به صورت علنی و چه به صورت غیر علنی، خواست مردم میهن ما و همه نیروها و احزاب ملی و مترقی است!

حزب ما در این زمینه از حقوق همه زندانیان سیاسی بدون استثناء و فارغ از بینش و تعلق فکری-سازمانی دفاع کرده و برای آزادی فوری آنان همدوش با سایر نیروهای میهن دوست و آزادیخواه پیکار می کند!

ادامه ۱۶ آذر ...

تجدید عهد با جان باختگان این حماسه، مصطفی بزرگ نیا (عضو رهبری سازمان جوانان توده ایران)، مهدی شریعت رضوی (عضو سازمان جوانان توده ایران) و احمد قندچی (عضو جبهه ملی ایران) و همه جان باختگان دلیر جنبش دانشجویی کشور است.

امسال سران ارتجاع هراسناک از تکرار تظاهرات پرشکوه مردم در مراسم "روز قدس" و "روز ۱۳ آبان"، که به رغم تهاجم وحشیانه و مسلحانه "انصار ولی فقیه" و مزدوران سپاه، بسیج و وزارت اطلاعات رژیم شاهد راه پیمایی میلیونی ها ایرانی معترض به ادامه رژیم استبدادی حاکم بود، در روزهای اخیر تهاجم وسیعی را بر ضد جنبش دانشجویی و فعالان و کادرهای آن آغاز کرده اند. بر اساس آخرین گزارش های رسیده در آستانه شانزدهم آذر-روز دانشجو-ارگان های امنیتی با برنامه از پیش طراحی شده، گروه قابل توجهی از فعالین دانشجویی از طیف های مختلف سیاسی-فکری را در سراسر کشور بازداشت کردند.

"دفتر تحکیم وحدت" در بیانیه ای که به مناسبت ۱۶ آذرماه منتشر کرده است ضمن اشاره به تهاجم شدید و بی سابقه مزدوران رژیم به جنبش دانشجویی کشور: "بازداشت گسترده ی دانشجویان و دانش آموختگان دانشگاه های مختلف همچون سورنا هاشمی، مهرداد بزرگ، فرزاد رثوفی، احسان دولتشاه، علیرضا موسوی، سینا شکوهی، البرز زاهدی، رسول عالی نژاد، بهروز فریدی، ندا اسکندری، خدیجه قهرمانی، سهیل محمدی، علی پرویز، سلمان سیما، کوهزاد اسماعیلی، حسن اسدی زیدآبادی، محمدصادقی، حجت شریفی، نفیسه زارع کهن و موسی ساکت را نشان از ترس بی امان حاکمان از خروش جنبش دانشجویی در روز ۱۶ آذر دانسته" و خواستار آزادی بی قید شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی گردیده است. در این بیانیه همچنین آمده است: "امروز جریانی روی کار آمده که اگر چه هنوز اعلام نکرده که مایل به تاسیس حزب رستاخیز است اما عملاً کشور را به آن سو هدایت میکند، اگر رسماً اعلام نمی کند که مردم ناراضی ببینند و روایت خروج از کشور را دریافت کنند در باطن همین را زمزمه میکنند و بازداشت بی وقفه دگر اندیشان آنها را در دو راهی زندان و یا ترک دیار قرار داده است... فعالان سیاسی در حال حاضر در سخت ترین شرایط خود در پس از وقوع انقلاب قرار دارند، حداقل آزادی های سیاسی برای برگزاری یک جلسه ساده نیز از آنها گرفته شده است، با وجود چنین شرایطی از عموم ملت مان می خواهیم در مراسم های ادواری پیش رو مانند گذشته مشی مسالمت امیز خود را که نوید پیروزی گل بر گلوله است گسترده تر کنند..."

جنبش دانشجویی کشور در برابر وظایف حساس و تاریخی

در تمامی دوران پنجاه و شش سال پس از ۱۶ آذر ۱۳۳۲، جنبش دانشجویی کشور به عنوان یکی از گردان های رزمنده جنبش مردمی میهن نقش حساس و مهمی را در رویدادهای کشور ایفاء کرده است. حوادث دهه معاصر



تاریخ میهن ما از همه پرسى دوم خرداد ۱۳۷۶ و شکست سنگین ارتجاع حاکم، تا مبارزات قهرمانانه دانشجویان و جوانان کشور، در ماه های اخیر، و پس از کودتای انتخاباتی ولی فقیه و دولت مزدور احمدی نژاد؛ نشانگر این واقعیت است که جنبش دانشجویی کشور می تواند نقش مهمی به عنوان حلقه واسط بین گردان های رزمنده جنبش را بازی کند. تلاش در راه پیوند زدن جنبش های اجتماعی دانشجویان، جوانان، زنان و کارگران و زحمتکشان کشور و جهت سیاسی دادن به این مبارزه از جمله مسایل مهمی است که در برابر جنبش دانشجویی کشور قرار دارد. تجربه دوازده سال گذشته نشان داد که تنها با مبارزه متحد و سازمان یافته مردم است که می توان استبداد را به عقب نشینی وادار کرد. جنبش دانشجویی کشور می تواند در این زمینه نقش فعال و مهمی را عهده دار گردد. بسط و ارتقاء کیفیت سازمان یافتگی جنبش دانشجویی کشور گام مهمی در راه تشدید مبارزه بر ضد رژیم ولایت فقیه و ایجاد زمینه در راه ایجاد یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری از همه نیروهای آزادی خواه و مترقی کشور بر ضد رژیم استبدادی حاکم باشد.

۱۶ آذر-روز دانشجو-که با خون سه دانشجوی مبارز، مصطفی بزرگ نیا عضو کمیته مرکزی سازمان جوانان حزب توده ایران، مهدی شریعت رضوی عضو سازمان جوانان حزب توده ایران و احمد قندچی از هواداران جبهه ملی ایران آبیاری و به یک سنت درخشان انقلابی بدل گردیده، روز مبارزه برای صلح، مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی، اتحاد وسیع بر ضد امپریالیسم و استبداد و ارتجاع و روز مبارزه برای پیروزی مردم و نیل به استقلال و تامین حاکمیت ملی در رویارویی با رژیم ولایت فقیه است!

بیباید دست در دست هم، ۱۶ آذر امسال را به همایش پرشور، جوانان، دانشجویان، زنان و کارگران و زحمتکشان کشور بر ضد رژیم استبدادی حاکم بدل کنیم.

۱۶ آذر، روز دانشجو فرخنده باد!

دروود بر دانشجویان مبارزی که در شکنجه گاه های رژیم فقها در راه آرمان های والای آزادی و عدالت اجتماعی می رزمند!



امامی در مناصب کلیدی امنیتی به جنایت خود ادامه می دهند. جالب اینکه امسال دستگاه های امنیتی رژیم تلاش گسترده یی را برای جلوگیری از برگزاری هرگونه مراسمی به یاد بود فروهرها و دیگر جان باختگان قتل های زنجیره ای به کار بستند. بر اساس گزارش پایگاه اینترنتی "موج سبز آزادی": "در خیابان های منتهی به مقصد، حضور پلیس و نیروهای امنیتی چشمگیر بود. پلیس کسانی را که به سر کوچه می رسیدند و می خواستند به خانه فروهرها بروند را برمی گرداند. شب قبل شایعه لغو مراسم را منتشر کرده بودند که پرستو فروهر با تاکید تکذیبش کرد و گفت که حتماً مراسم سالگرد پدر و مادرش را برگزار می کند. اما کسانی که می خواستند مراسم برگزار نشود، در «عمل» این شایعه را به حقیقت بدل کردند و نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی به عنوان یک «وظیفه» و با تمام توان از برگزاری مراسم بزرگداشت دو کشته ۱۱ سال پیش، جلوگیری کردند. از این منع و اهانت، خیلی ها خشمگین شدند. خیلی ها از خشم لب به دندان گزیدند. اما گویا هیچ کس از این اتفاق تعجب نکرد. انگار همه منتظر همین شرایط بودند. انگار همه کسانی که می خواستند به مراسم فروهرها بروند و پلیس مانع شان شد، از همان لحظه حرکت با خود گفته بودند «خب، بعید است بگذارند مراسم برگزار شود...»، و مراسم هم برگزار نشد... با همه این اوصاف، در تمام این سال ها خانواده های جان باختگان قتل های زنجیره ای نتوانسته اند مراسم یادبود درخوری برای عزیزان شان برگزار کنند. این یعنی همان حکومتی که قتل ها را بر عهده گرفت، و همان حکومتی که به ناچار قتل ها را نادرست و مقتولان را بی گناه دانست، نگذاشت و نمی گذارد که خانواده های این بی گناهان سرشناس همچون خانواده هر در گذشته ای برای از دست رفتگان خود عزاداری کنند. آیا این که حکومت، خود مانع برگزاری مراسم سالگرد کسانی شود که بر نادرستی قتل شان صحه گذاشته نباید عجیب باشد؟"

جمعی از فعالان اجتماعی سیاسی کشور به مناسبت سالگرد قتل پروانه و داریوش فروهر نیز اعلامیه ای با عنوان "داد خواهیم این بیداد را" منتشر کردند که در آن از جمله می خوانیم: "در یکم آذر ماه ۱۳۷۷ برگی دیگر از خشونت های سیاسی در تاریخ ایران ورق خورد و داستان مظلومانه غرقه در خون شدن، پروانه و داریوش فروهر دو تلاشگر دیر پای راه آزادی و استقلال و سربلندی ایران، نگارش یافت... طراحان این خط مشی، از خشونت بعنوان ابزاری برای حذف رقیب سیاسی و به کرسی نشاندن دیدگاهها و احراز موقعیت سیاسی استفاده می کنند. غافل از اینکه تجربیات بشری همواره ثابت کرده که بازتولید خشونت، خشونت است و نتیجه چرخه خشونت چیزی جز شعله ور کردن آتش کینه ورزی و بالا رفتن ظرفیت انتقام جویی جامعه و از بین رفتن توان ملی و در آخر رهنمون کردن جامعه به قهقرای عقب ماندگی و درماندگی در پی نخواهد داشت و پشتیبانان و کارگزاران آن نیز از آتش خشونتی که خود افروخته اند، در امان نخواهند ماند..."

حزب توده ایران در یازدهمین سالگرد این جنایت تکان دهنده، ضمن ابراز همبستگی با خانواده این جان باختگان راه آزادی، همه نیروهای آزادی خواه و میهن دوست را به تشدید مبارزه بر ضد ارتجاع حاکم و رژیم ولایت فقیه، که مسئول و سازمان ده اصلی خشونت و سرکوب در جامعه ما بوده و هست، فرا می خواند.

۱۱ سال پس از قتل های وحشیانه زنجیره ای همکاران سعید امامی همچنان به جنایات خود ادامه می دهند

یاد فروهر ها، مختاری و پوینده گرامی باد!

یازده سال پیش در اول آذرماه ۱۳۷۷، مزدوران وزارت اطلاعات رژیم، مجهز به فتوای صادر شده از سوی انصار ولی فقیه، و برای انتقام گیری از شکست بزرگی که در انتخابات خرداد ماه ۱۳۷۶، متحمل شده بودند و برای به بحران کشاندن اولین دولت اصلاحات، به خانه دو تن از شخصیت های برجسته جنبش ملی کشور یورش برده و آنان را به شکل وحشیانه یی به قتل رساندند. سازمان دهی این جنایت تکان دهنده از سوی سعید امامی (سعید اسلامی) که از نزدیکان و برگماردگان علی خامنه ای، ولی فقیه رژیم، در وزارت اطلاعات رژیم بود، زنگ خطر بزرگی برای جنبش اصلاح طلبی و نیروهای آزادی خواه کشور درباره اهداف رژیم برای سرکوبی جنبش اصلاحات در میهن ما بود.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب ما در اعلامیه ای که دوم آذرماه ۱۳۷۷، منتشر کرد، درباره این جنایت هولناک از جمله نوشت: "داریوش فروهر، رهبر حزب ملت ایران و همسرش، پروانه فروهر، در تهران به دست مزدوران رژیم ولایت فقیه به قتل رسیدند. فروهر و همسرش پروانه، از جمله رهبران جنبش ملی کشور ما بودند که در سال های اخیر بر ضد رژیم ولایت فقیه مبارزه می کردند و به همین سبب از سوی گزمنگان رژیم مورد تهدید و پیگرد قرار گرفته بودند. ترور وحشیانه داریوش و پروانه فروهر، بار دیگر به روشنی نشان داد که رژیم ولایت فقیه از هیچ جنایتی برای تأمین ادامه حیات خود روی گردان نیست..." (به نقل از "نامه مردم"، شماره ۵۴۵، ۳ آذرماه ۱۳۷۷).

چند هفته پس از این جنایات تکان دهنده بود که مردم میهن ما همچنین از خبر به قتل رسیدن محمد مختاری، نویسنده، شاعر و متفکر، و همچنین محمد جعفر پوینده، نویسنده و مترجم آگاهی پیدا کردند. نکته جالب اینکه مزدوران استبداد، به رهبری علی خامنه ای، همچون جنایات ماه های اخیر بر ضد معترضان به کودتای انتخاباتی خرداد ۸۸، از دخالت خارجی در این "ترور ها" خبر دادند و "عوامل استکبار" را مجری این جنایات معرفی کردند. علی خامنه ای، در نماز جمعه ۱۸ دی ماه، در تهران، ضمن اعلام اینکه: عوامل بیگانه در جریان این قتل ها دست داشته اند گفت که رئیس جمهور و مسئولان وزارت اطلاعات باید سرنخ قتل های اخیر را پیدا کنند... "روزنامه کیهان، که خود وابسته به سازمان دهندگان این ترورهای تکان دهنده بود، "سرویس های اطلاعاتی بیگانه" را مسئول این ترور ها معرفی کرد.

ولی در پی دستگیری سعید امامی، معاون وزارت اطلاعات رژیم و همکاران بلند پایه او در دستگاه های امنیتی رژیم، روشن شد که مسببان این جنایات هولناک جمعی از نزدیک ترین یاران ولی فقیه و منتسبان به او در دستگاه های امنیتی کشور بوده اند. متأسفانه حقایق این جنایات هولناک آنطور که باید و شاید روشن نشد، "خود کشی" سعید امامی در زندان و نا روشن ماندن بسیاری از نکات پرونده دستگیر شدگان سبب شد که ابعاد این جنایت هولناک همچنان در پرده ابهام باقی بماند و نتیجه اینکه امروز همان نزدیکان و دست پروردگان سعید

بیست سال پس از سقوط دیوار برلین

“سوسیالیسم مساله کلیدی بشریت”

همزمان با تأیید پیمان لیسبون از سوی کشورهای عضو اتحادیه اروپا، سرمایه داری در اروپا و آمریکا بیستمین سالگرد سقوط دیوار برلین را با عناوینی چون “پایان افسانه کمونیسم” و “پایان تاریخ” جشن گرفت و با تبلیغات پر سرو صدا “ابدیت نظام سرمایه داری” را به رخ همه مردم در چهار گوشه جهان کشید!

امپریالیسم خبری در تبلیغات عظیم و جنجالی خود علیه سوسیالیسم سقوط دیوار برلین و فروپاشی جمهوری دموکراتیک آلمان را مظهر برتری انکار ناپذیر جبهه سرمایه در برابر جبهه کار و سرمایه داری در مقابل سوسیالیسم معرفی می سازد. صدها گزارش، فیلم، خبر و جز اینها انتشار یافته و می باید تا “پایان کار سوسیالیسم برای همیشه” در افکار عمومی جهانیان بویژه افکار عمومی اروپا و آمریکا رسوخ داده شود. دستگاه عریض و طویل و عظیم تبلیغاتی سرمایه داری که روی عواطف عامیانه و سطحی عمومی خوب بازی کند و این نقطه اتکا و مهارتش محسوب می شود، پس رفت تاریخی اواخر سده بیست و فروپاشی سوسیالیسم در اروپا بویژه آلمان دموکراتیک را مساوی و مترادف نابودی سوسیالیسم جا می زند، تا سیمای زشت ولی واقعی سرمایه داری را پنهان نماید. این پنهانکاری در نخستین دهه سده بیست و یکم صرفاً یک فریب تبلیغاتی نیست. بحران جهانی سرمایه داری که ژرف ترین و سهمگین ترین بحران در یک سده اخیر ارزیابی شده، بار دیگر اندیشه مارکس، انگلس و لنین را به موضوع روز بدل ساخته است و تبلیغات دروغ سرمایه داری برای مقابله با این واقعیت است.

به گواهی رسانه های همگانی معتبر، از جمله عواقب بحران کنونی سرمایه داری، اقبال غیر منتظره به افکار و اندیشه های مارکس خصوصاً اثر تاریخی و ماندگار وی کتاب سرمایه است. بحران سرمایه داری برخلاف انتظار طراحان و مبلغان تئوری پایان تاریخ و مرگ مارکسیسم-لنینیسم، اندیشه های مارکس را برجسته و فرضیه ها و تئوری های مارکسیستی خصوصاً آراء اقتصادی مارکس را به موضوع روز تبدیل و به بوته آزمایش گذاشته است. گویی از پس دیوار فرو ریخته برلین بار دیگر مارکس از زادگاه خود سرمایه داری را به چالش گرفته است! ژرفش بحران اقتصادی کنونی، نظر غالب اقتصاددانان مدافع سرمایه داری و دولت های اتحادیه اروپا و آمریکا را که اعلام می داشتند این بحران درباری امر یک بحران مالی بوده که از این نقطه به اقتصاد و بنیان های اقتصادی سرایت کرده، باطل می کند.

تحلیل هایی که بحران را صرفاً در چارچوب مالی ارزیابی می کنند و آن را نتیجه فعالیت کازینویی می دانند، از سطح فراتر نمی رود و محتوی واقعی بحران را آشکار نمی سازد. برخلاف ادعای رایج و تبلیغات سطحی دستگاه های خبری سرمایه داری، بحران های اقتصادی پدیده ای است که تنها به شیوه تولید سرمایه داری اختصاص دارد. مارکسیسم با بررسی ماهیت شیوه تولید سرمایه داری تحلیل درست و علمی را از علل بحران های اقتصادی بدست می دهد بحران های اقتصادی از آن جمله بحران کنونی، نتیجه تضادهای درونی سرمایه داری است که هر چند گاه بصورت بحران تظاهر می کند. هدف تولید سرمایه داری به هیچ وجه توزیع محصولات میان نیازمندان نیست، بلکه هدف آن سامان دهی و نقد کردن ارزش موجود در کالا است. در تولید سرمایه داری هیچگونه ملاحظه ای تاکید می کنیم هیچگونه ملاحظه ای در قبال قدرت خرید مصرف کننده وجود ندارد. پیرو همین منطق درونی، تولید سرمایه داری همواره در جهت کسب سود و نقد کردن اضافه ارزش فراتر از توانایی جذب بازار عمل کرده و در نتیجه تضاد دایمی میان توانایی تولید و محدودیت های بازار مصرف پدید می آید. تضادهایی که در این روند بروز می کنند، خاص مجموعه شیوه تولید سرمایه داری است که در آن هدف از تولید ایجاد ارزش مصرف نیست، بلکه تولید اضافه ارزش و پر کردن و انباشتن جیب سرمایه داران است. بنابر این تولید اضافه ارزش عامل محرکه و قانون تکامل سرمایه داری است و این مساله بحران های اقتصادی را ناگزیر می سازد. این همان نکته کلیدی است که مارکس در کتاب سرمایه با دقت علمی آن را بیان داشته است. دقیقاً از همین مدخل و زاویه است که باید تاکید

کرد، وجود تقابل میان اقتصاد مالی و اقتصاد واقعی آنگونه که مدافعان سرمایه داری و رفرمیست های جنبش کارگری مدعی هستند و بحران کنونی را صرفاً نتیجه فعالیت بی بند و بار و کازینویی سرمایه داری معرفی می سازند، بی معنا است. به عبارت دقیق تر رشد غول آسای اعتبارات و بازار مالی ریشه در احتیاج فزاینده صنایع به سرمایه پولی دارد. مطابق آخرین آمار انتشار یافته، چندین دهه است که صنایع با پدیده مازاد تولید روبرو هستند و تلاش دارند از خلال اعطای وام ها و اعتبارات آسان یعنی با مقروض کردن افراد پاسخی برای آن بیابند. در سال ۲۰۰۷ میلادی قروض خانوارهای انگلستان و آمریکا معادل ۱۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی آنها بود. بانک های اروپایی در ازای هر ۱ یورو که در اختیار داشتند معادل ۴۰ یورو وام می دادند و در آمریکا این نسبت به مراتب نامتعادل تر است. درست بر این اساس هنگامیکه در سال ۲۰۰۷ ارزش املاک به طور ناگهانی تا ۴۰ درصد کاهش یافت و وام گیرندگان توانایی پرداخت تعهدات خود را به بانک ها نداشتند، بانک های بزرگ یکی پس از دیگری ورشکسته شدند، قربانی نخستین و یا بهتر گفته باشیم قربانی اصلی این وضع واحدهای تولیدی بودند که برای بقا و تداوم حیات سخت به نقدینگی محتاج بودند و همین جا است که تاکید می شود، لبه تیز بحران و نیروی ویرانگر آن علیه طبقه کارگر و تولید کنندگان متوجه است. بعلاوه بحران کنونی صحت ارزیابی لنین در خصوص امپریالیسم و تعریف علمی و دقیق او از سرمایه مالی و الیگارش مالی را اثبات می کند، درهم آمیختگی، پیوند بانک ها و صنایع و یا آنگونه که لنین نگاشته: “تراکم تولید، انحصارات ناشی از این تراکم، درآمیزی یا جوش خوردگی بانک ها با صنایع، چنین است تاریخ پیدایش سرمایه مالی و محتوی این مفهوم.”

بحران کنونی و عملکرد دولت های سرمایه داری درقبال آن این اندیشه محوری مارکس را که در کتاب سرمایه به وضوح بیان شده ثابت کرد، تضاد اصلی سرمایه داری عبارت است از تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و تصاحب و تملک خصوصی سرمایه داری!

اگر دقیق تر گفته باشیم، در قبال بحران کنونی زمانیکه دولت های سرمایه داری مستقیماً نیاز واحد های تولید و صنایع و یا بانک های خصوصی به نقدینگی و پول و سرمایه را تأمین می کنند، می توان به درستی نتیجه ای منطقی گرفت که مالکیت خصلت اجتماعی پیدا کرده است و این خصلت با تصاحب خصوصی در تضاد قرار دارد. این همان موضوع پراهمیت و اساسی است که برخلاف میل و اراده سرمایه داری و امپریالیسم، سوسیالیسم را در بیستمین سالگرد سقوط دیوار برلین، به مساله کلیدی بشریت مبدل ساخته است!

فردریش انگلس در پیشگفتاری برای چاپ انگلیسی کتاب سرمایه به سال ۱۸۵۶ به نکته ای اشاره می کند که از قضا در دهه نخست سده بیست و یکم فعلیت یافته است. انگلس نوشته بود: “اغلب کاپیتال را در بخش قاره اروپا کتاب آسمانی طبقه کارگر می خواند. این امر که هر روز نتیجه گیری های این کتاب نه تنها در آلمان و سوئیس بلکه در فرانسه، هلند، بلژیک و آمریکا و حتی ایتالیا و اسپانیا بیش از پیش اصول اساسی جنبش بزرگ طبقه کارگر می گردد و اینکه همه جا طبقه کارگر بیش

ASAMBLEA del CONSEJO MUNDIAL de la PAZ

Conferencia Mundial de la Paz



تمام بخشها، که شامل رشد نظامی گری، که با اهداف ناتو پیوند نزدیکی دارد، با استراتژی ارتجاعی لیبسون به پیش می رود. با سعی برای تقویت نقش خود و همچنین رقابت در مقابل امریکا، توسط دولت های عضو، اتحادیه اروپا حضور نظامی خود را در جنگ اشغالگرانه افغانستان افزایش می دهد. ناتو نقشه استراتژیک طولانی مدت جدید و حتی تجاوزکارانه تر خود را برای سال ۲۰۱۰ آماده می کند. شورای جهانی صلح بار دیگر اصرار خود برای انحلال این سازمان جنگی امپریالیستی را تصریح می کند. . . برگزاری گردهم آیی در یک کشور خاورمیانه، اهمیتی را که شورای جهانی صلح به این منطقه می دهد، منطقه ای که موقعیت آن حتی مشتعل تر، پیچیده و بغرنج شده است، منعکس می کند. تمام تناقضات و مشخصات نظم جدید امپریالیستی به صورت خیلی واضحی در کل این منطقه متمرکز شده است. این منطقه به خاطر منابع عظیم انرژی نفت و گاز، از نظر استراتژیکی بسیار مهم است.

کمک مالی رسیده

به یاد رفیق امیر حسین آریانپور ۲۰۰ یورو

اجلاس هیئت اجرائیه "شورای جهانی صلح"

شورای جهانی صلح در اطلاعیه ای اعلام کرد که اولین گردهم آیی هیئت اجرائیه خود را - پس از انجام موفقیت آمیز کنگره موفق خود در سال گذشته در کاراکاس - در اولین هفته آبان ماه جاری در دمشق برگزار کرده است.

نمایندگان ۳۴ سازمان و جنبش صلح شرکت کننده در اجلاس، بعد از بحث های مفید و غنی روی گزارش کمیسیون های چهارگانه شورای جهانی صلح و پیشنهادات رسیده، با توافق بر یک برنامه عمل همه جانبه، چارچوب یک کارزار همه جانبه و رادیکال در حمایت از صلح جهانی را مورد توافق قرار دادند.

در اطلاعیه نهایی اجلاس از جمله اظهار شده است: "نیروئی که این گردهم آیی به ما داده است، همان طور که به اجلاس گزارش شد، پیش از این و در دوره پس از کنگره (کاراکاس) شاهد آن بوده ایم، به صورت افزایش فعالیت ظاهر شده است. انتظارات و چشم اندازهای جدیدی به وجود آمده اند؛ و هیئت اجرائیه به طور جمعی دعوت شده است که به مطالبات جدید، که نتیجه شرایط وخیم بین المللی اند، پاسخ بدهد."

"... ارزیابی ای که در اعلامیه پایانی گردهم آیی در رابطه با شدت تجاوز امپریالیستی و تشدید رقابت ها تنظیم کردیم، با توجه به بحران کنونی اقتصاد سرمایه داری اهمیت به خصوصی کسب کرده است. پی آمدهای بحران رقابت ها را حتی حادث می کند و شرایط خطرناکی را به وجود می آورد. کوشش جمعی امپریالیستها برای غالب شدن بر بحران، مشکلات انفجاری مثل اخراج ها، بیکاری و کاهش استاندارد زندگی خلق ها را به وجود می آورد. در همان حال، مطابق اطلاعات مرکز تحقیقاتی سوئدی (مرکز تحقیقاتی در رابطه با تسلیحات نظامی SIPRI)، در سال ۲۰۰۸ مخارج نظامی در جهان به یک حد نصاب جدیدی، مبلغ نجومی ۱.۴۶ تریلیون دلار که تقریباً نصف آن توسط امریکا مصرف شده است، رسید. . . بشریت با فاجعه های حاصل از افزایش دمای جهانی روبرو است. ما هم زمان با مطالبه سیاست هائی که قادر به مقابله با تغییر آب هوا باشند، بر ضرورت مواجهه با علل نابرابری های اجتماعی و توسعه اقتصادی، که موانع در مقابل حمایت از محیط زیست را تشکیل می دهند، تاکید می کنیم. " شورای جهانی صلح " از تکنولوژی ایجاد انرژی تجدید شندی، انرژی ای که نباید به منبع دیگری برای سودجویی کمپانی های چند ملیتی و انحصارات تبدیل شود، حمایت میکند. . . دولت جدید امریکا، بر رغم تمام کوششها برای ارائه چهره متفاوتی از خود، سیاست های امپریالیستی تجاوزگرانه خود را در نقاط مختلف جهان ادامه می دهد. در حین اینکه تهدید ها و تجاوزات جدیدی آغاز می شوند، پایگاهها و ناوگان های دریائی جدید ایجاد می شوند، هدف همه این ها تعدیل ضروری، دست کاری و رقیق سازی افکار عمومی اند. . . اتحادیه اروپا استراتژی امپریالیستی خود را تشدید می کند و با وجود رقابت درونی بین نیروها، در

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس های اینترنت و "ای-میل" http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 829
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

Monday 23rd November 2009

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام IRANe.V.
شماره حساب 790020580
کد بانک 10050000
بانک Berliner Sparkasse